



۳۳۰۰۵۴۸

ترامپ مایل نیست ریاست‌جمهوری احتمالاً یک‌دوره‌ای خود را با انبوهی از مشکلات داخلی و ناکامی در عرصه خارجی تمام کند. لذا تلاش خواهد کرد با ماجراجویی خارجی از جمله در سوریه دستاوردی برای خود بسازد یا اینکه حداقل از فشار داخلی بر خود کم کند.

بی‌شک تنها موضوعی که در حمله ۱۴ آوریل ائتلاف غربی به سوریه مهم نبود، حمله شیمیایی ادعایی در دوما و مهم‌ترین عامل این اقدام ژئوپولیتیک است. دولت دمشق با بازیافت حاکمیت خود بر غوطه شرقی تقریباً به تقابلات سازمانی و مستقیم معارضین/تروریست‌ها با خود خاتمه داده و این تحول پس از فروپاشی سازمان داعش نقشه سوریه را تا حد زیادی به نفع دمشق و حامیان آن تغییر می‌دهد. طبیعی است که این وضعیت برای جبهه مقابل (غرب-اعراب-اسرائیل) که طی سال‌های اخیر از ابزارهای مختلف برای ممانعت از پیشروی ژئوپولیتیکی روسیه (و ایران) در سوریه استفاده کرده‌اند، قابل پذیرش نیست.

برای غربی که سال‌ها بازی‌گردان اول خاورمیانه بوده، شکست در سوریه می‌تواند افزونه‌ای به نشانه‌های افول هژمونی جهانی آن باشد. خصوصاً برای غربی‌ها پذیرفتنی نیست که زنگ این شکست را رقیب/دشمن دوره جنگ سرد، یعنی روسیه‌ای به صدا درآورد که فروپاشی آن در دهه ۹۰ یکی از دستاویزهای ادعای پیروزی جهان غرب بود. از این نظر، حمله ائتلاف غربی را می‌توان پیامی به مسکو دانست، مترتب بر اینکه بازی ژئوپولیتیکی هنوز تمام نشده، آنها همچنان مصمم به تغییر نقشه به نفع خود هستند و خود را باخته این بازی نمی‌دانند.

هدف اصلی کرملین از ورود به سوریه نه ضرورتاً سوریه و بشار اسد، بلکه ژئوپولیتیک و بازی بزرگ با غرب بوده است.

در مقابل، روسیه که در دوره پسا شوروی با تحقیرها، فشارها و تهاجمات سخت و نرم مختلف از سوی غرب مواجه بوده، نامتقابل نبوده تا با ورود به قمار سوریه قدرت احیا شده خود را به نمایش بگذارد و حتی با زدن لگدی به هژمونی درحال افول غرب سهمی از نقشه آینده منطقه و بین‌الملل داشته باشد. از این نگاه، هدف اصلی کرملین از ورود به سوریه نه ضرورتاً سوریه و بشار اسد، بلکه ژئوپولیتیک و بازی بزرگ با غرب بوده است.

مسکو تا به اینجا و به همراه شرکا خود از جمله ایران و با بازی دادن به ترکیه توانسته صحنه ژئوپولیتیکی سوریه را به طور نسبی به نفع خود تثبیت کند. این تحول سوتِ توقفی بر اقدامات تهاجمی غرب در منطقه از افغانستان، تا عراق، لیبی و دستکاری بهار عربی بود که به باور کرملین چیزی جز زبان زور، یکجانبه‌گرایی و تسلط‌طلبی را متبادر نمی‌کردند.

ماهیت این برتری طلبی و مداخله جویی‌های غیرمسئولانه در نزدیکی مرزهای روسیه در قالب انقلاب‌های رنگی، توسعه ناتو و استقرار سپر ضد موشکی نیز نمود داشته است.

گذاشتن این پازل‌ها در کنار هم کرملین را به این نتیجه رساند که انفعال در برابر غرب و مصالحه نتیجه‌ای جز تهاجمی‌تر شدن رویکرد آن ندارد. این جمع‌بندی، مسکو را در سال ۲۰۱۴ در اوکراین و در سال ۲۰۱۵ در سوریه به مقاومت مستقیم در برابر غرب واداشت. کرملین با اقدام نظامی در این دو کشور هدف سلبی ممانعت از پیشروی ژئوپولیتیک غرب را در نظر داشت. اما در ادامه با پیشرفت اهداف خود بر آن شد تا از مزایای ایجابی آن نیز استفاده کرده و قدرت تحصیل شده از این حوزه‌ها را به عنوان اهرمی برای چانه‌زنی با غرب و مجاب کردن آن به دادن سهم مشخصی به روسیه در تعریف ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی بکار گیرد.

فرصت طلبی راهبردی پوتین در این زمینه موفقیت‌های نسبی برای روسیه به همراه داشته است. اما او به عنوان یک استراتژیست منطق ژئوپولیتیک از جمله حدی که روسیه می‌تواند تا به آنجا پیش برود و در مقابل، حدی که غرب حاضر به امتیازدهی به مسکو است را می‌داند. او تاریخ تقابلات سرد و نیابتی میان شوروی و غرب در عرصه‌های مختلف را نیز به خوبی می‌شناسد و می‌داند که کشمکش روسیه و غرب در بازی صفر ژئوپولیتیک جاری در سوریه راه‌حلی جز جنگ یا مصالحه ندارد. پوتین این منطق را می‌فهمد که همان گونه که سیاست تهاجمی غرب در اوکراین و خاورمیانه سبب واکنش مسکو شد، پیشروی روسیه در این دو حوزه نیز واکنش غرب را برخواهد انگیزد و این دور می‌تواند استمرار داشته باشد.

این چرخه با هزینه‌هایی برای روسیه همراه خواهد بود و حتی می‌تواند به تقابل مستقیم نیز بینجامد. اگر در گیر و دار حمله غرب به سوریه نظامیان روس کشته شوند یا در تلافی حمله غرب، حمله‌ای به نیروهای امریکایی مستقر در منطقه یا شمال سوریه صورت پذیرد، احتمال تبدیل رویارویی‌های غیرمستقیم و نیابتی فعلی به یک تقابل گسترده غیرقابل کنترل دور از انتظار نیست. پرواضح است که روسیه مایل به هزینه‌دهی بیشتر در سوریه و به هیچ‌وجه علاقمند به تقابل مستقیم با غرب نیست.

کرملین در منطق راهبردی خود تثبیت هرچه سریع‌تر اوضاع و مصالحه با غرب به شرط لحاظ منافع و ملاحظات ژئوپولیتیک خود را ترجیح می‌دهد. اما نکته اینجاست که غرب هنوز حاضر نیست سهم ژئوپولیتیک که روسیه برای خود در سوریه/خاورمیانه متصور است را به رسمیت بشناسد. به‌ویژه اینکه ایران نیز از این سهم بهره‌ای خواهد داشت. حمله ائتلاف غربی به سوریه تلاشی برای نشان دادن این مخالفت و اصرار بر کاستن از سهم روسیه/ایران و افزودن سهم غرب در سوریه و به تبع آن نقشه ژئوپولیتیک آتی خاورمیانه است. در این میان، دو مسئله دستیابی به مصالحه را مشکل‌تر می‌کند.

هدف اصلی کرملین از ورود به سوریه نه ضرورتاً سوریه و بشار اسد، بلکه ژئوپولیتیک و بازی بزرگ با غرب بوده است.

اول، پیچیدگی امور در عرصه بین‌الملل و تأثیر متقابل بین تحولات است. به این معنا که روند امور در موضوعاتی که به نحوی مسکو و واشنگتن در آنها دخیل هستند از جمله کلان روابط آنها، بحران سوریه، مناقشه اوکراین، سپر ضد موشکی، گسترش ناتو، مسئله هسته‌ای ایران و تحولات شبه‌جزیره کره بر یکدیگر اثر گذاشته و از یکدیگر اثر می‌پذیرند. بر این اساس، نمی‌توان تنش ژئوپولیتیکی در سوریه را جدا از سایر تحولات بازگفته بررسی کرد و به حتم، پیشرفت امور در سوریه به نفع یا ضرر یک طرف تأثیراتی در مواضع و سیاست آن و طرف دیگر در سایر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت.

دوم اینکه، برخلاف گذشته، در بازی‌های ژئوپولیتیکی معاصر از جمله در مورد سوریه امورات تنها با الگوی کنسرت قدرت‌های بزرگ قابل حل و فصل نیست و بازیگران منطقه‌ای سهم، تأثیر و بازی نسبی خود را دارند. از این جمله می‌توان به زیرتقابل/رقابت منطقه‌ای میان ایران، عربستان، اسرائیل و ترکیه برای تحقق سهم و ملاحظات خود اشاره کرد که از سوی روسیه و امریکا به راحتی قابل نادیده گرفتن نیستند. این در حالی است که به عنوان مثال در دوره جنگ سرد منافع و مصالح کشورهای ثالث به راحتی وجه‌المصالحه این دو قرار می‌گرفت.

در این شرایط، حمله ائتلاف غربی به سوریه تأکیدی بر استمرار کشمکش ژئوپولیتیکی و افزونه‌ای بر پیچیدگی‌های در این کشور، خاورمیانه و عرصه بین‌الملل است. ادامه احتمالی این حملات می‌تواند مجالی برای احیا گروه‌های معارض/تروریستی فراهم کند که این نیز بر پیچیدگی‌ها خواهد افزود. طبق منطق ژئوپولیتیکی بحران سوریه در نهایت با پذیرش موازنه جدید از سوی همه طرف‌های دخیل از امریکا تا روسیه و در سطح پایین‌تر از سوی قدرت‌های منطقه‌ای چون ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل پایان خواهد پذیرفت.

از آنجا که این طرف‌ها در شرایط حاضر در باب حدود سهم خود و دیگران توافق ندارند، تنش و کشمکش ژئوپولیتیکی تا حصول توازن ادامه خواهد داشت. البته که تحقق این امر نه با گفتگو، بلکه با فهمیدن یا فهماندن سهم عینی طرفین صورت می‌پذیرد و زور در این امر نقشی اساسی دارد. در این راستا، تلاش مسکو/تهران برای حفظ دستاوردهای خود و تلاش هیبریدی جبهه مقابل برای زیر تأثیر قرار این دستاوردها ادامه خواهد یافت و سناریوی اقدامات نظامی بیشتر از سوی غرب منتفی نیست.

خصوصاً اینکه پوتین مایل نیست آخرین دوره ریاست‌جمهوری خود را با شکست یا مصالحه‌ای قریب‌به‌شکست به پایان برساند و بر گرفتن سهم بایسته روسیه تأکید خواهد کرد. مجموعه غرب نیز شکست یا مصالحه قریب‌به‌شکست در برابر روسیه را که نشانه‌ای از افول تسلط آن بر عرصه بین‌الملل است به راحتی نمی‌پذیرد. به‌ویژه ترامپ مایل نیست ریاست‌جمهوری احتمالاً یک‌دوره‌ای خود را با انبوهی از مشکلات داخلی و ناکامی در عرصه خارجی تمام کند. لذا تلاش خواهد کرد با ماجراجویی خارجی از جمله در سوریه دستاوردی برای خود بسازد یا اینکه حداقل از فشار داخلی بر خود کم کند. عامل فردی یعنی روانشناسی خاص پوتین و ترامپ در اینکه در هر صورت باید برنده باشند، موضوع را پیچیده‌تر

